بدون توضیح شنل خوانده نشود

" تحلیل ضربهٔ مشهد ۵۴ "

www.peykar.org

NO: 1 و 11

"۱"

ضربه‌ای که در مشهد به سازمان وارد شد و به شهادت دو مسئول عالیرتبه از رفقا منجر شد، زمینه مناسبی است برای ارائه تحلیل از خرداد و توضیح ماهیت اندیویدوآلیسم حاکم بر من و نیز عمیق کردن ابعاد گرایشات عاطفی من در برخورد با پدیده‌های پیرامون و یکی از این چهره‌های این گرایش ناسالم که همان تمایل فکری - عملی به سازش با خرده بورژوازی و تمایلات ناسالم و غیر پرولتری در من بعنوان رابطه مسئول مشهد تحلیل شدنی نیست.

الف - اندیویدوآلیسم: اندیویدوآلیسم در من چه شکلی دارد؟ آیا از مقوله انگیزه‌های فردی برای رشد؟ انگیزه به دست آوردن و احراز مواضع بالاتر و برتر در سازمان است؟ یا از مقوله تلاش غیر صادقانه و فردی برای بسط مواضع تشکیلاتی است؟ هیچکدام! همین بس که هیچگاه به تمایل به احراز مواضع بالاتر و نه تمایل به حفظ موضع میدان محرک اصلی و محوری محرکات فردی و غیر تشکیلاتی من نبوده‌اند و آنگاه هم که این انگیزه‌ها برای من و تشکل غیر محوری مطرح شده‌اند خود را تابع انگیزه دیگری که در گرفته و در عمق تمایل ناسالم نهفته قرار داده‌اند برای من نه تنها قرار گرفتن در مواضع بالاتر تشکیلاتی و پذیرفتن مسئولیت کبرا حتی نمود خودنمائی و کارآئیم لعینی مواضعی که امکان اشتباه در آن به پذیرفتن کمتری برای آن مقدور است برایم مطرح شده‌اند * اندیویدوآلیسم در من مجموعه‌ایست درهم پیچیده از غرور و مسرطلبی، مجموعه‌ایست پیچیده از این جهت که هنوز نتوانسته‌ام نقش هر یک از این صفتها و درجه تأثیر هر یک از آنها در کار و عملکردهای و در انحرافاتم را بدرستی و مشخص از زیر پا کرده تحلیل نمایم.

* البته مطرح نبودن چنین انگیزه‌هائی برای من شاید ناشی از این هم باشد که وقت در شدن در سازمان (از وقتی که در ارتباط مستقیم با آن قرار گرفتم) و حتی سریعتر از خود انتظارم بوده است بطوریکه همیشه مسئولیتهائی که بمن محول شده و ابتدا با مقاومت آشکار یا پنهان من مواجه بوده‌اند و شاید در تراپیل نگیرند نه تنها انگیزه رشد فردی بلکه حتی انگیزه حفظ مواضع به فرصتی دیگر بدان نیز برایم مطرح شده و این "شاید" علیرغم اینست که بخوبی احساس، هیچ واقعاً هیچ زمینه‌ای در خود برای رشد این انگیزه‌ها نمی‌بینم.

و رابین بین هست پرچمداران بخود و غرور، بخصوص هنوز برایم ناشناخته مانده اند و نیز تحلیل نشده . و انگیزه آنرا بعنوان یکی از نقاط ضعف و یکی از اشکال ظهور اندیویدوآلیسم در وجود خود میشمارم. اول دلیل شناخت هستی ام از این ضعف است و بعد تأثیری که این انحراف در کارم با بعضی از رفقا گذاشته است و انتقاداتی که آنها ، شناخت من از این عقلیت تاکنون در چهره های گوناگون : پرچمداران به کار و مسئولیت خود ، پرچمداران به دست آوردها و تجربیات خود ، ترک از کمک گرفتن از دیگران و سعی در انجام وظایف فردی مسئولیت ، اتکاء بخود غیر منطقی ، احساس بی نیازی از جمع و کوشش فردی برای اصلاح نقطه نظرها و ترس از انتقاد شدن ، بالاخره تمایل به تحسین و تشویق شدن بوده است ، ولی با این همه معتقدم که هنوز نتوانسته ام عمق این انحراف را در وجود خودم بدرستی ارزیابی نمایم که اینرا به کوشش خودم و به کمکها و انتقادات سازنده رفقا موکول می کنم .

و اما مرحله طبقی : این گرایش در واقع شکل دیگری از همان تمایل ناسالم عاطفی در من است که تظاهرش در وجود من شکل کوشش در جلب دیگران ، انتقاد کردن از دیگران برای ناراحت کردنشان ، قاطعیت لازم داشتن ، ترس از اشتباه بدلیل ترس از انتقاد * شوخی های زیاد و بعضاً بیهوده و برقرار کردن روابط عاطفی با دیگران ، تحمیل کردن روحیه های منفعل در دیگران و سعی غیر منطقی برای بروز آوردنشان از این حالات ، عدم تحمل محیط های پر مرح و کسل کننده و ... و بالاخره تمایل به تحسین و تشویق شدن میباشد .

بارزترین نمود و تأثیر از مجموعه غرور و مرحله طبقی در کارم "حمیت گروهی و قبیله ای" و سعی در بهتر انجام دادن

---

* انگیزه خودم ترس از انتقاد ، به معنای انتقاد پذیری نیست . در این زمینه شاید قبلاً در جزوه جنگ بوده . لذا اشاره ای به مواردی که در گذشته هایم در رابطه با انتقاد صحبت کرده بودم و انتقاد رفیقی که قرار گرفت ، این انتقاد و کمبودی که من نشان داده بودم آن غیر مهم سازندگی بوده که تا مدتها با اضطراب به قرار رفیق رابطه میرفتم و با اضطراب دوباره و در اولین فرصت گاه و بیگاه راه رفتن بیانهای رفیق را مطالعه میکردم ، ببینم آیا اشتباه جدیدی مرتکب شده ام یا نه آیا مورد انتقاد رفیق قرار گرفته ام یا نه ؟

www.peykar.org

کارها برای مدرد تأیید سازمان قرار گرفتن میباشد.

در چنین مجموعه‌ای از تمایلات و انحرافات، انگیزه رشد فردی از آنجا مطرح میشود که ما تو نسیم میتوانیم کار و آئیم را برای انجام هرچه بیشتر و بهتر کارها * بالابرم، و با تمایل احراز موضع بالاتر سازمانی آنگاه برمن چیره می‌شوند که چنین ارتقائی بمنزله تأییدی بر حسن انجام وظایف کار و رضایت رفقا و سازمان باشد از به انجام رسیدن مسئولیتم و بهبین ترتیب در مدرد تثبیت موضع و موقعیت و .....

اشکه گفتم گاه تمایل به قرار گرفتن در موضع پائین تر نیز بما مطرح می‌شود همچنین و علیرغم تمایلات ظاهری آن باید اله غرور در چنین کاری قابل تحلیلند و اشکه من ترجیح میدهم در موضع پائین تری باشم ولی کارم را درست انجام دهم و مدرد تأیید رفقا قرار گیرم و ..... **

تمایلاتی دیگر در این زمینه:

* به مطلق بین در حسن انجام وظایف و مسئولیتها و اتکاء بنفس، سعی در انجام کارها در بهترین شکل ممکن، تمایل به حسن نوشتن، پرهیز از به شکل در مقابل محتوی، کند ذهنی، تنبلی، عدم اتکاء بنفس، مسئولیتهای تند و انی و تکلیفی (از جزوه‌ی نوشته‌ها) در همین رابطه قابل تحلیل است.

* در اشکه چنین تمایلی (تمایل بیشتر و بهتر کار انجام دادن) بخودی خود نه تنها کلمه منفی و بدی نیست بلکه نقطه مثبتی هم بشمار میرود و شکی نیست. ولی وقتی چنین تمایلی خود هدف قرار گیرد و "بیشتر و بهتر کار انجام دادن" نه در خدمت مبارزه و جلب بلکه برای جلب تأیید و تثبیت رفقا و سازمان مطرح شود، آنگاه است که چنین تمایلی می تواند درست به ضد خود تبدیل شده و منجر به بروز رکود و کندی کارها و رکیفیت، حسن انجام کارها، بالاخره عزیمت جریان ناپذیر در حد شناخت و درگیری چند رفیق گردد.

** چنین تمایلی از تکیه‌ی نادرست و همان ویژگی خود خواهیم است و از سوی دیگر نادرست و نیز قویتر گرایش به طلبانه و عاطفی من.

www.peykar.org

* تشتت و اختلافات و عدم تفاهم های من و رفیق X نیز از همین دیدگاه قابل توجیه می‌شوند، بدین ترتیب که (X) رئیست و رجعیت عکس تمایل من و بالطبع بشکل اخراقی منتهی در جهتی دیگر با نقطه ضعف‌های من که نقطه قوتهای خودش بود برخورداری تحقیر آمیز و برخوردگیرانه و... داشت و همینطور و بطور نسبی بدوم تفاهم های من و (X) بدلیل شکل برخورد اصلی (X) است که بالطبع بدلیل شکل اصلی برخوردهای او سطحیتر و غیر ریشه‌ای تر بوده است.

* ترس ابتدائی من از پذیرفتن مسئولیتهای بیشتر تشتت به همین مجموعه تحویل شدنی است، اینکه میگویم تشتت بدلیل اینستکه چنین تمایل ناشی از مسائل دیگری نیز هست.

* نمودهائی از نقاط ضعف که در کارهایم دیده می‌شوند نیز بنوبه خود همین اخراقات ریشه‌ای هستند.

* مواضع سخت انتقادی نداشتن با رفقا و داشتن برخوردهای ملاطفت آمیز با آنها و بخصوص در رابطه با همسرم

* بعد از اینکه انتقادی را با رفیقی میکنم (که این روش اواخر و پس از برخورد با خودم زیاد شده) تحلیل از خود و رفیق آنها برایم متکامل است و سعی میکنم آنها را بطریق و معمولاً با شوخی و خنده از آن حالت دربیاورم.

* چنین اندیشه و آسیبی بود که علاوه بر همه مسائلی که در زندان گذشته بآن درگیر بودم موضعگیری غیر صادقانه و ضد تشکیلاتیم را بخصوص در رابطه با (X) باعث شدند، و در یک اشتباهی که مرتکب شدیم.....

با این مقدمه به تحلیل پرونده‌ای که ثبت شده است از اواخر ورود بهشت تا اوایل مرداد (هنگام ضربه) می‌پردازم که در طی آن همین خصلتها و تاثیرات مختلف آنرا و نیز تمایل به سازش با خرده بورژوازی و تزلزلات خرده بورژوایی هم بیشتر شکافته می‌شود.

پس از یکدوره شکست و راحتی مسئولیتها و علاوه بر آن میدان دادن به گرایشات اخراقی و رشد مسائل فردی، مسئولیت ارتباط بین تهران و مشهد و کنترل کارهای آنجا بمن واگذار شد این امر از طرف من به منزله اعتماد دوباره‌ای بود که از طریق رفقا در هنگامیکه به هیچوجه انتظار آنرا نداشتم به من ابراز می‌شد

www.peykar.org

عکس العمل در برابر چنین ابراز اعتمادی (به زعم خودم) چه بود؟ من که از مرحله‌ای که گذرانده و از مسائلی که ببار آورده بودم لذت نمی‌بردم و خجل بودم و خودم را لایق منتصر میدانستم* میدانستم با گردشش بیشتر برای پیشرفت بهتر و بیشتر کار و جبران عقب ماندگیها و رکود مرحلهٔ قبل از یکسو با اصطلاح کلهٔ سیاهی را که در کارنامهٔ کار سازمانم بوجود آمده بود** پاک کنم و از سوی دیگر به سازمان و رفقایش بدهم که شایستهٔ اعتمادی که بمن نموده‌اند هستم و آنها در این زمینه اشتباه نکرده‌اند. این سرآغاز ابتدای حرکتی نادرست بود که ادامه‌اش و در تبدیل تغییرات کمی به کیفی ضربهٔ مشهودی را ببار آورد.

✡ ✡ ✡

مسائلی که در همان ابتدای کار در مرحلهٔ جدید با آن روبرو بودیم چه بودند؟

جمع رکنی هسته عبارت بودند از رفقا فرانس و جعفر. این جمع علاوه بر نقص خود از جهت ترکیب و دو نفرش که اصلاح و تکمیل هر چه فوری‌تری را ضروری می‌ساخت با مسائل دیگری نیز از جهت اداره تشکیل دهنده‌اش روبرو بود. رفیق جعفر فردی عاطفی، پرشور پرتحرک، خرد کم بین و اتکائی با ظرفیت کم برای قبول مسئولیتهای سازمانی، صداقت لایق و برخوردهای مکانیکی و قالبی با پدیده‌ها و مسائل بود، با چنین زمینه‌ای و در اوان جریان انتقادی طی شده و این نتیجه که باید رفیق باید حداقل مسئولیت با حداکثر کنترل و حسابرسی تحمل شود. چنین تحلیل میکردیم که رفیق با کارآئیهای کمش و ظرفیت محدودش برای قبول مسئولیت*** و مسائل دیگرش شایستگی بودن در جمع رکنی هسته را

---

* این کلمات را لحظه‌ها تکرار میکردم که برخورد ایده‌آلیستی و غیر واقع بینانهٔ خودم را با این دوره، زنده کرده باشم.

** تردیدی که همین امر نیز ناشی از خوانی و نقشی از همان مسائل پیش گفته بود، خصوصی که از چنین فاصله‌گاه نامناسبی برخوردار من با جریانات مرحلهٔ قبل بر خودروی ذهنی و غیر واقع بینانه بود و من نمیخواستم به بینم سیمای این مرحله را بفراموشی بسپارم.

*** رفیق در آن مقطع فقط مسئولیت رد کار نکرده و نپرورده یا نیندیشیده را بعهده داشت که این خود شکل دیگری از مسئولیتهای زیاد و در تنگنا قرار دادن جمع رکنی قرار داشت.

www.peykar.org

ندارد و باید از جمع خارج گردد.

عمده ترین نکته ای که در مورد رفیق مرتضی در آن مقطع مورد تأکید قرار گرفت صداقت و استحکام ایدئولوژیک و صداقتش بود * که با تکیه بر این نقطه قوت، علیرغم درک نسبی بعضی از ضعفهایش نظیر برآورده کاری، خرده کاری، اپورتونیسم در وجه نیز تشکیلاتی و سکتاریسم و .... ، تحلیل میشد که او می تواند یکی از عناصر جمع رزمی هسته باشد که در این تحلیل الفبای گاه بگاه و ادواری رفیق که از اواخر مرحله قبل شروع شده بود بدلیل روشن نشدن ریشه های آن دخالت داده نمی شد.

ولی چگونه برای درود در جمع و تکمیل آن در نظر گرفته شده بودند؟ در وهله اول رفیق حسین و بعد رفیق محمود (که از رفقای مذهبی و از زندان آزاد شده بود و با مرکز کار شدن تصمیم به شناخت بیشتر او و روشن شدن چگونگی موضعگیریش در زمینه ایدئولوژیک) در این میان رفیق حسین فردی بود ایدئولوگ (شکل گرفته پرستی)، مغرور، پرتحرک، با جوشش فردی، با روحیه ماجراجویانه و ولو اینکه برخوردهای حزبی و پختگی کامل سیاسی تشکیلاتی، پراتیسین، با صداقت نسبی دانستار پذیری و کوشش عملی برای حل مسائلش (که البته متأثر از روحیات اندیویدوآلیستی اش نیز بود) و بالاخره آموزش پذیری در عین نداشتن آموزش، که در رابطه با این مجموعه و با توجه به کوشش های عملی اش برای اصلاح نقطه ضعفهایش و اینکه روحیات اندیویدوآلیستی اش در این مرحله عمدتا در جهت عکس منافع سازمان نبود با اطمینان به رشد یابندگی و صلاحیت و ورودش به جمع این کار را مرکز به تعدادی آموزش و ویژگی کرده بودند رفیق محمود هم که چیز زیادی از او نمیدانستیم و پیش بینی ورودش به جمع فقط براساس سابقه تشکیلاتی و دوران آموزشی بود که احیانا در زندان طی کرده بود، که در این بین مسائل ایدئولوژیکش نیز مطرح بود.

---

* این از طرف رفیق علی طرح و از طرف من بدیل گذاشته شد و برآنیک ناقص و نپذیرفته ایم و برآنیک ظاهرگرا ترده ای و سابقه مبارزاتی رفیق در نقض کمتر عرض تعاونش در زندان تأیید می شد.

www.peykar.org

باین ترتیب آینده‌ای که برای جمع تصویر میشه عبارت بود از: سلامت و صولت ایدئولوژیک و تئوریک، تحرک و شور و عینی، یکپارچگی سیاسی، تشکیلاتی محکم و... مسائل دیگری که هست باآن روبرو بود یا متضاد عبارت بودند از:

۱- آزمایش ندیدگی رفقای جمع مرکزی

۲- بیرون کادرهای واسط که رفقای جمع اصلی را از فرود کاری رها کند در عین اینکه چشم انداز روشنی برای تأمین این کادرها تصویر میشه.

۳- رست آوردهای نسبتاً مثبت مرحلهٔ قبلی (علیرغم همهٔ ضعفهای اصلی آن که این رست آوردها را از آنچه که میبایست باشد بسیار دور میکرد) و این با کانالهای نسبتاً مناسب ارتباطی با پیرو های مبارز.

۴- چشم انداز روشن و امیدوار کنندهٔ آینده کار هسته برای امکانات بالفعل و بالقوه (امکانات بالقوه و بالفعل شهر و وجود کادرهای بالنسبه کافی (برای یک مرحلهٔ ارتباط فعال با مرکزیت) و جو پائین پلیسی و.....)

۵- خرده کاری ارائه یافته از مرحلهٔ قبل

۶- روحیهٔ شکست ناپذیر جمع که مرتباً آثاری بروز نمیداد ولی بطور بالقوه از زمینه های منفی در افراد (بخصوص مرتضی و محمود) برخوردار بود.

* * *

قبل از اینکه به ادامهٔ تحلیل بپردازم، برای روشن شدن یکی از ابعاد نقطه ضعفمان بهتر است به رفیق محمود بپردازم و چیزهائی برخوردم با او:

بعد از آزادی مسئولیت مشهد بعهدهٔ رفیق محمود که از رفقای قبل از شهریور و آزاد شده از زندان بود، به مشهد فرستاده شد تا در آنجا آموزش ببیند و قبل از هر چیز زمینه ایدئولوژیک با او که جزوی مذهبی بود برخورد شود و اصلاً بتواند در همان سازمان مذهبی شده و مسئولیتهائی را قبول کند و در آینده بتواند نزاقص و کمبودهای هسته را برطرف کند *

* همانطور که قبلاً گفتم

تحلیلی که در ابتدا از او بدست داده بودم این بود که او فردی است منفعل، مطلق بین با برخورد مکانیکی با اتفاقات قبل از شهریور و بالطبع عدم درک عمیق آنها، که نشئت از "دگماتیزم"! و روحیات غیر دموکراتیک!! در داخل سازمان هر سازمانی است * و پس از آزادی دیدن و برخورد ممکن است بتواند دارد جمع دگرگون شده در رفقا همچون در تلقی قرار گیرد، چنین تحلیلی با ضافه اشتباهی که در زمینه ارتباطات پیش آمد باعث شدند که این رفیق به همان خانه یا یگانهای جمع دگرگون مشهد برده شده، در آنجا مستقر شود.

برخورد من با مسئله این رفیق و همه رفقای مذهبی از زندان آزاد شده چگونه بود؟ انعکاس سازش اندیشه ای عمیقاً با خرده بورژوازی، تفکر من در برخورد با این رفقا چنین بود که تصور میکردم مذهبی باقی ماندن و مارکسیست نشدن این رفقا پیش از آنکه نتیجه ای خصلتی - طبقاتی باشد، آموزشی - معرفتی است ناشی از بدبینی سنتی مذهبی ها با مارکسیسم است و ناشی از تضادت برای مارکسیسم از دریچه مارکسیست های ایرانی و.... برخورد های بدبینانه، بدبینی های چپ روانه و غیر منطقی و تضادت های غیر واقعی و ارتجاعی این رفقا را نسبت به سازمان بدون آنکه حداقل فکر کنم چرا بعضی از رفقای گذشته در زندان مارکسیست شده اند با تحلیلی ساده انگارانه، عاطفی و سازشکارانه، ناشی از برخورد مارکسیست ها در زندان تحلیل میکردم ** میخواهم چه دلیلی دارد که اینها بعد از دیدن تغییرات مثبت و انقلابی سازمان و از بین رفتن بدبینی های من، بعد از حل شدن جنبه های معرفتی قضیه مارکسیست نشوند، مگر اینها با ما چه فرقی دارند؟ مگر مدارک ندارند.... انعکاس بلاواسطه چنین تفکری برخورد سازشکارانه و بالطبع لیبرالستی من بود با این رفیق، عوارض چنین برخوردی چه بود؟ **

* که بعداً معلوم شد که این ترس ناشی از تهمتش با خانه تکانی کت رسیت نیز بوده است.

** و این مورد تجربه شخصی خودم هم بی تأثیر نبود.

*** اکنون بهتر محتوای این انتقاد رفیق وقتی را که "در معنای صداقت واقعی نکرده ای" میفهمم.

** و این زمینه من مرتبط آن قسمتهایی را که ربط به ضعفهای خصلتی و فردی خودم میشود مورد بحث قرار میدهم و به ضعفهای تجربی و احیاناً طبقاتی سازمانی و این مورد کمی پردازم.

۱ - بجریان افتادن مکرری بحث های تکراری، بی نتیجه و وقت گیر. بدبینی های رفیق با ضابطه مطلق بینی خودش باعث می شد به بحث های تکراری دامنه داده شود. توضیحات مکرر و مکرر بالطبع گره ای از کار نمی گشود و من اصولا رابطه نصیحت و ره نمایی دیگری بود که این مطلب در آن زمان برایم قابل درک نبود.

۲- دیر به تحلیل رسیدن از خود رفیق و شناختن صفحات و مسائل اصلیش: همانطور که گفتم تقصیر من نیز که رفیق در صدد رسیدن آموزش و تصحیح مواضعش ممکن است بتواند به جمع مرکزی هسته راه پیدا کند، با چنین پیش داوری هرا، با تشدید عمل مرا اصلاح و سازمانده ش، که رسیدن به تحلیل شخصی از رفیق را به تاخیر انداخت. عوارض زیر را به دنبال داشت:

الف: تاخیر در تغییر ترکیب و سازماندهی اصلی هسته، با توجه به ناقص بودن ترکیب و ناکفای هسته مرکزی و اشکالات فردی این رفقا تصمیم براین بود که تغییر و تکمیلی در ترکیب آن صورت گیرد یکی از احتمالاتی که برای این تغییر ترکیب تقدم می شد ورود رفیق محمود به این هسته * این احتمال کمتر ناشی از برخوردها و ارزیابی های اولیه من که به علت اطلاعات بین هاکولنه کار با برخوردهای منفعل او را به چنگ میاورد. تشکیلاتی اش تغییر میکرد تشدید نمی شد ** ارزیابی های بعدی نادرست بود که رفیق حتی در صدد تصحیح مواضع ایدئولوژیکش نیز نشان نمی داد و در جمع مرکزی هسته راه نداشت.

ب: نشناختن پروسه تصحیح مواضع ایدئولوژیک رفیق: من آموزش رفیق را براساس و با اتکا بر شیوه اصولی سازمانی در مورد چنین آموزشی شروع کردم ** بدون اینکه ویژگی های این رفیق را درک کنم و با

---

* و این مورد بعدا بیشتر توضیح خواهد داد.

** تمایل به خوب انجام دادن کارها، حساسیت گروهی و تشکیلاتی و ..... یکی از عواملی است که من در کارهایم قبل از هر چیز بیشتر از نقطه ضعفهایش نقطه قوتهایش را می بینم.

*** شیوه و طرز تصحیح مواضع سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی. متدولوژیک و بالاخره فلسفی.

— مسلما با توجه به نقطه نظرهای انتقادی من این اصول نیز دچار انحرافاتی میشد و شد.

www.peykar.org

تشریع وکلت پرونده آنرا وارد در بحث ها و آموزشهای اساسی تر نمایم و بدین ترتیب عملاً به ورطه سازش با تمایلات انحرافی در اصول اوسقوط کردم * و به تایل او برای حفظ موضع بنیادین، گریزان از برخوردهای قاطع و اصولی، گریزان از بحث های ایدئولوژیک فلسفی و ... گریزان نهادم و بزودی مشی اصولی که بنیاد استم پیروان باشم و براساس آن عمل کنم و حرکت نهایم بانحراف کشیده شد. چنین پرونده ای مرا از درک اینکه رفیق بدلیل مطلق بینی، انفعال و ضعف و تردیدهای انگیزه الیش باید آموزش و پراتیک (تمهای وسیع و همه جانبه آن) در ازدوت تری را برای درک حقیقت مارکسیسم درک مارکسیسم لنینیسم طی کند، باز داشت و این سنگ هرزوری و صرف بی دلیل و بدون نتیجه و بدون سمت و جهت انرژی های مثبت سازمانی را در وجود خودم و جمع / و باز ماندن از کارها و هدفهای اصولی تر و مبرم تر باز داشت.

۳ - آموزش ندادن اصول رفیق محمود.

۴ - رشد گرایشات انحرافی دیگر در جمع با وجود و تبای این رفیق در جمع و برخوردهای سازشکارانه من با او.

۵ - اضافه شدن اطلاعات رفیق: هم بطور جدی در رابطه با بودنش در خانه تیمی و هم بدلیل برخوردهای غیر اصولی من با او و هم بدلیل اشتباهات و سهل انگاریهای ش در نقاط دیگر.

* چنین انحرافی عملاً نتیجه ای داد که من در رابطه با آموزش خودم و سایر رفقا از برخورد با این رفیق هدف قرار دادن او بودم بیاد نیاورد و عملاً با آموزش دادن در گیری بحثهای غیر اصولی و پراکنده از آموزش اصولی خودم و سایر رفقا بدور ماندم.

www.peykar.org

بر جنبش این هدف‌های مرحله‌ای خود را آموزش ـ گسترش هسته ـ کار تبلیغی (که در آنها شکل نظامی گیرفت) قرار دادیم.

در بین این هدف هدف دوم در درجه اول اهمیت قرار گرفت که گذشته از ضرورت‌های واقعی که ما را بدین مساله رهنمون می‌شد عاملی که در آن موقع ما آن را درگیر بودیم نیز محرک چنین برداشتی به هدف دوم بود.

هدف سوم نیز در ابتدا و در حذف اصولی این هدف تحمیل شد که لطمات تمایلات انحرافی من این هدف را نیز با انحراف کشید.

آموزش نیز در درجه اصولی قرار گرفت ولی در گروه اصلی آن، یعنی آموزش در جمع مرکزی هسته. به دلیل پرداختن به خرده کاریها و ساز شکاریها و برخوردهای لیبرالیستی من با محمود، عملاً تداوم به جریان افتاد و در خطی اصولی دنبال نشد.

همچنین در رابطه با هدف سوم (علاوه بر کمبودها و ضررهای دیگر، رفیق حسن در کنار وظیفه مسئولیت رفیق مرتضی قرار گرفت تا علاوه بر ضررهای دیگر، زمینه‌های تشکیل یک تیم نظامی را نیز فراهم آید.

اولین مساله‌ای که ما با آن درگیر شدیم (و در حقیقت از اواخر مرحله قبل با آن درگیر بودیم) انفعال‌های گاه و بیگاه و ادواری رفیق بود. رفیق در طی این انفعال‌های ادواری در خود فرو میرفت، با مسئولیت‌ها برخورد منفی می‌کرد، تظاهر اتهامات در زمینه خط‌مشی مرحله‌ای، شیوه‌های آموزشی و... برانگیخته شد که این اتهامات هم تقریباً بلاواسطه در برخوردش با وظایف دیگر منعکس می‌شد. برخوردهای لیبرالیستی، سازشکارانه و نیز قاطعش نسبت به کارها و کارها اضافه شد.

با آموزش خودش به خود و فعال نمی‌کرد. (در حقیقت اصلاً برخورد نمی‌کرد) ... تحلیل رشته‌ای این انفعال‌ها چه بود و انفعال‌های ادواری رفیق از کجا آب می‌خورد؟ مسائل و دغدغه‌های عمده رفیق چه بود؟

www.peykar.org

اصلی ترین مشخصات این رفیق به نظر من تنگ نظری و کوته بینی دهقانی، انگیزه های پیشه وری و سازشکاری او هستند.

این مجموعه همه نقطه ضعف های دیگر رفیق را نیز توجیه و تحلیل می کنند.

کوته بینی رفیق باعث می شود که او نتواند فاصله زمانی بین جنبش را درک کرده و برخوردی واقعبینانه و استراتژیک با مسایل آن بنماید. چنین بینشی باضافه درک محدود او از مسئولیت در قبال نیروهای مبارز، او را به پراگنده کاری و خرده کاری می کشاند. او در مقابل هرگونه بروز و یا هر مختصر ادعای مبارزه می کند سازمان و خودش را مستدل می داند، برای آن انرژی می گذارد و سعی به جهت برای کشیدن آن بمبارزه میکند. دیدگاه کوته مدت او از جنبش، آموزش تنگ نظرانه کادرها را برایش بی محتوا و بدون معنی می سازد و همین مجموعه برخورد او به یک اپورتونیست را پدیده ها باعث می شوند.

او بارها و بارها تحلیلش را از یک پدیده از یک فرد عوض میکند و بارها و بارها مسائل آزمایش شده (حتی بوسیله خودش را) برای چندمین بار می آزماید، هرچند که (که بالطبع بدلیل محدود نگری هایش (البته بزرگ هستند) او را به تجدید نظر در تحلیل هایش وا میدارد. محدود نگری و تحلیل طبیعی او از به خرده کاری و پراگنده کاری، رو حمایت غیر تشکیلاتی او را رشد می دهد که این درک را انگیزه های فردیش برای رشد او را به سکت ریسم می کشاند. همین انگیزه های فردی برای رشد، عدم صداقتهای تاکتیکی را برای او باعث می شوند که در تکرار آن در راه سکت ریسم، عدم صداقت استراتژیک را برای او موجب گردند.

سازشکاریش، برخوردهای شدید لیبرالیستی و شیوه های عمتیا منفعل، بنبست بینی و عزم قاطع را پدید می آورند. همچنین سازشکاری عمیقش در راه رد و حمایت اپورتونیستی و انگیزه های فردی رشد او را به دروغ گوئی و عدم صداقت می کشاند. او بارها و بارها بدون اینکه تحلیل را بپذیرد و یا متقابلا دیگران را با تحلیل منطقی

www.paykar.org

و با ارائه راه حل منطقی و حکیمانه از تردستی مارکسیست خوردن و از دست دادن مواضع، در مقابل آن سکوت کرده و مرعوب بنا بینی اختیار میکنند. و در عین حال از یکطرف همین شیوه های غلط را ارائه میدهد و نقطه نظرهای غلطش را در کارهایش و در برخوردهایش با کادرهای پائین مستقیماً انعکاس میدهد و از طرف دیگر پس از مدتی علاوه بر عنوان کردن دوباره این نقطه نظرها حرفهای دیگران را نیز تحریف کرده و تحویل میدهد. شیوه های سکتاریستی و غیر تشکیلاتی او باعث میشود که مسائلش را قبل از اینکه در حیطه خودش طرح و حل کند، با کادرهای پائین مطرح کند که این امر (طبیعتی نیز (که شیوه های تشکیلاتی عمل دمکراتیک را برایش میسازد) توجیه میکند، محدودیتهایش همچنین باعث میشوند که او نتواند ارزش کار و ارزشهایش و بطور کلی ارزش انسان را درک کند و این امر برخوردهای ظاهراً - ماجراجویانه (چرا که او در واقع ماجراجو نیست) و عدم رعایت مسائل امنیتی را موجب میشوند و غرور و خودکم بینی را توأماً در او پدید میآورند (خودکم بینی غالب) و همچنین نیز بازی های مالی را که این نیز بدلیل عدم درک معیارهای خلاق مفاهیم طبقه، زیربنا و روبنا نزهت و ....

با این قدم انفعال او از چه مقوله ای بود و چه اثراتی بر جریان کار ما (با عنایت صحبتها و برخوردهای غلطش بعنوان مسئول جمع) گذاشت؟ رفیق از یکطرف با عوض شدن شرایط کار در تشکیلات، بجای لازم دانستن (از نظر ادعا دارد) نظارت و آموزش سیاسی، ایدئولوژیک کادرها و .... روی برد، و از طرف دیگر عدم کارآئیهایش را در این زمینه ها که این واقعیت را که در سه ماهه قبل نیز نظر بعضی تری در مقابلش قرار داده بود بدون ترکیب رفیق، هیچ چشم اندازی برای رشد، برای ارتقاء، تعمیق و دست آوردن مواضع بالاتر و مستقل تر در رابطه با جنبش خود نمیدید (۱ و ۲) چنین مجموعه که باعث نارضایتی انگیزه های فردی رشدش میشدند، وقتی در کنار

۱- رفیق پس از انتقادهای ستار آنقدر ناامید شده بود که قصد داشت از سازمان برود.

۲- در این زمینه قبلاً رفیق در ابتدای مخفی شدن سعی در سر و سامان دادن از ترکیب کمیته، تعداد آن، عناصر آن و... داشت و ارزیابی اینرا که چقدر امکان رشد برایش فراهم است؟

www.peykar.org

محدود نگرهای او و اینکه نمیتوانست موضع واقعی خود را و آنچنان را که بهرحال میتواند در حد صلاحیتهایش در سازمان داشته باشد ارزیابی کند، قرار میگرفت، عملاً او را بانفعال میکشاند و با اینکه نمی تواند در سازمان کار کند و ... . این انفعال همراه او با یک سری سوال درباره استراتژی و شیوه های کار درون تشکیلاتی همراه میشدند، رفیق در عین اینکه ایرادات استراتژیک را برای خود مطرح میکرد، عملاً از کار و کوشش در جهت رفع این ایرادها سر باز میزد. و از پذیرفتن یک برنامه آموزشی مدون و کلاسیک حداقل برای رفع برخی از این ایرادات خودداری میکرد. و میگفت که اینها هیچ مسئله ای را حل نمیکند. و مدتی ترتیب عملاً اشکالاتی در امر آموزش مرتباً ایجاد میشد و مسائل رفیق و حل آنها بصورت کلاف سردرگمی درمیآمد. از طرف دیگر رفیق معتقد بود که آموزش در درون تشکیلات فقط باید اطلاعاتی منحصر شده است. و از شیوه رفقای فدایی در این مورد سوال میکرد. وقتی در این باره توضیح داده میشد و شواهدی دال بر نفی ادعایش ارائه میشد و بررسیهای رفقای فدایی مورد تحلیل قرار میگرفت از یکطرف سکوت میکرد و از طرف دیگر حاضر بقبول آن تحلیلها نمیشد و با مطرح کردن همین مسائل در جلسه های آموزشی خودش کار رفقا را با اندوجار سردرگمی میکرد. برخوردهای لیبرالیستی اش با کادرها شدت میگرفت. مسائل امنیتی را بیشتر و بیشتر رعایت نمیکرد. و از موضع گیری محکم در مقابل افراد گروههایی که با آنها برخورد داشت خودداری میکرد و با قبول نکردن معیارهایی که در مورد تحلیل مشخص وجود داشت تحلیلهایش را مرتب و مرتب عوض میکرد و عملاً هیچ تحلیلی برای روشن کردن مواضع افراد و چگونگی برخورد با مواضع گیری مقابل نمیکرد و همچنین خرده کاری و پراکنده کاری بیشتری را جمع تحمیل میکرد (۱).

برخوردش با این مسائل رفیق چگونه بود؟ در یک جمله «کجا رویم» من بهرحال از برخورد قاطع با مسائل رفیق اجتناب میکردم. انتقاد میکردم ولی این انتقاد بیش از آن که ریشه ای و عمیق باشد در جهت اصلاح جزئیات و رفع نواقص جزئی بود. من عملاً با این پاسخ رفیق: «یعنی میگوئید عدم صداقت دارم» در رابطه با انتقادات خلع سلاح شدم و عملاً قادر نبودم جلو خرده کاری و پراکنده کاری او را بگیرم. برخورد اصولی با او می تردید نفی بسیاری مواضع

۱- این مسائل در برخورد با گروه رضا، محمد رضا، اشرف، کاظم و حسن نمودهای مشخص داشت.

www.peykar.org

او و تصفیه اش از جمع بود. که البته پس از حدود یکماه باین نتیجه رسیدیم، ولی یکماه دیگر طول کشید تا بالاستفاده اصولی از برای تصفیه اش از جمع راه بیندازم. این تأخیر در برخورد قاطع و تعیین کننده با این رفیق ناشی از چه عواملی بود؟

۱. برخورد عاطفی من با او و اینکه فکر میکردم با استفاده بردن از او و انفعال او تشدید میشود. (این بیشتر البته بزودی تصحیح شد).

۲. فکر اینکه با تصفیه سریع اش از جمع، مقداری کار پرزش می ماند به این می ترسید برایم صعوبت باشد. تمایلات انحرافی در آن زمان، انجام هرکار مهم و پرمسئولیت و هر شغلی را مشی عملی من قرارداده بود که این با تصفیه سریع تغییر میکرد. انفعال بیشتر او و..... در تناقض بود.

۳. تعیین نشدن موضع مشخص (به همان دلیل پیش گفته) و همچنین آموزش لازم بدیدن حسین (که البته با توجه باینکه بیشتر جنبه آموزشش با برنامه بود) با توجه به بی اعتمادی مرتضی با آموزش تمرینک، بی اعتمادی او به شیوه های آموزشی او در طول تشکیلاتی و..... (که مستقیماً برای حسین طرح میشد) حین شیوه ای برای رسیدن به چنان هدفی نقض غرض بود.

* * *

در چنین زمینه ای کار با ادامه پیدا میکرد، آموزش در برخورد با رفیق محمود لنگرودی و در برخورد با او دچار انحراف میشود و به بحث های بی نتیجه و گاهی تبدیل میگردید که عملاً هر طرف کمتر وقت صحیح فکری نداشت[1]. و این در حالتی

---

۱. در رابطه با تهیه سمینار فلسفی مرحله قبل من برخورد این رفیق را برای خودم مفید دانستم و همچنین برای ساعتی وقتی از جهت اینکه چنین برخوردهایی میتوانست در جمع بیشتر مارکسیستی آنها کمک کند، نیز چنین تصوری داشتم، در حالیکه عملاً با انحراف آموزشی و وارد نشدن در بحث اساسی فلسفی از این کار هیچکدام از این اهداف بدست نیامد.

www.peykar.org

است که وقت من علی القاعده بسیار کم بود. این مسئله وقتی با سنگ اندازی‌های رفیق مرتضی و برخورد قاطع نکردن من همراه می‌شد، عملاً آموزش در جمع مرکزی را تعطیل میکند (و اینجا هر وقت از تعطیل آموزش صحبت میکنم منظور آموزش کلاسیک است). نیاز مبرم به کادر، و نیز تمایل من گسترش هسته عملاً تارانجرده کاری و عضوگیری‌های بیجهت و بدون برنامه کشانید. آموزش رفیق حسین عملاً از محتوی خالی میشود (این امر را در توجه من قرار نمیگیرد (۱). در نتیجه ورود او بجمع تا حد زیادی که در عین حال مطلق نگری من برای بهتر انجام دادن کارها (براساس همان انگیزه‌های اندیویدوالیستی) نیز در این تأخیر مؤثر بود، از حالتی که با ورود جنبش بجمع علیرغم تحمیلگی‌ها و برخوردهای ضربتی‌اش نه تنها هیچ ضرری نمیکرد، بلکه روحیات غیرسازشکارانه او و مواضع چپ تر او میتوانست سکون و سازشکاری حاکم بر جمع را بهم بریزد و در جهت بالا صحیحتر آن مؤثر باشد، در چنین زمینه‌ای از خرده‌کاری، جدا نکردن اصل از فرع، تعطیل آموزش، لیبرالیسم و سازشکاری، عمل تقاضی برای فراهم کردن امکان بیشتر جهت عضوگیری و تهیه امکانات (ورد تکثیر قرار میگیرد و انجام میشود. به این ترتیب جمع کارهای سیار قرار میدهد. در اوایل تیرماه عملاً تصفیه مرتضی از جمع (ورد تکثیر قرار میگیرد. و چون اوضاع محدودتر تا حدودی رو بگسترش نهاده ناچار به ایجاد کادری و ورود جنبش بجمع و قاعدتاً به جمع دو تقریبی حسین کادری میشویم و لذا شروع به پیاده کردن عملی همین تصمیم یکماه طول میکشد (۲).

* * *

کار ما در یک ماه آخر (تیرماه) چگونه جریان می‌یابد؟ کار گسترش مدول هیچگونه ضابطه‌ای ادامه پیدا نمیکند. و در کنار آن نیز سعی در حفظ افراد بهر قیمت میشود. برخورد قاطعی با هیچیک از اعضاء صورت نمیگیرد و هیچ فردی تصفیه نمیشود (این عمدتاً بدلیل عاملیت اصل لاهوتی برکار بهر قیمت بوده است (۳).

۱ـ کسی از اثرات برخورد اصولی من باید میتوانست باید بیت آوردن وقت بیشتر، آموزش جنبش مستقیماً در دست خودم باشد.

۲ـ شرایط و حل مسائل شهرستان هم در این تعویق افتادها باید مورد توجه قرار گیرد.

۳ـ بارزترین نمود این حفظ افراد بهر قیمت مهر رضایت تا وقتیکه خودش جایز، حفظ در مورد حمید و ....

این درست که مسأله تأمین کادر بخصوص با توجه بمسایل مرتضی و محمود و لزوم هم کاری ضرورت درجه
اولی داشت ولی همین ضرورت میبایست ما را به جدا کردن اصل از فرع، کاستن از کار تبلیغاتی و پرداختن بیشتر و بیشتر
بآموزش و کادرسازی، جدا کردن کادرهای رشد یابنده از غیر آن، انرژی بیشتر گذاشتن برای آوردن پاورهای توده
ای ها و ... بیانجامد، در حالیکه عملاً انگیزه های انحرافی همین جهت کار ما را بسمت دیگری تغییر داده بود. ما
بجای آنکه به بسیج همان نیروهائی که آزاد کرده بودیم بپردازیم، کار تبلیغی را شدت دادیم و بحل تضادی دیگری در دستور
قرار گرفت. بدون آنکه عواقب آنرا، عواقب بسیج تلیس و بیتفاوتی اپوزیسیون را مورد توجه قرار دهیم، بجای
اینکه خود را قاطعانه از خرده کاریها و پراکنده کاریها خلاص کنیم از یکطرف نفر سازمان دادن یک گروه چاپ
بودیم و از طرف دیگر در فکر اسلحه و بعد رفع نیازهای فنی و در کنار همه اینها ایجاد امکانات منطقه ای ای او...
و همه اینها را هم میخواستیم هر قیمت که شده انجام دهیم. چرا؟ چونکه من احتیاج داشتم (از جهت انگیزه های
انحرافی) دست آوردهای بیشتری را در مقابل سازمان قرار دهم تا مؤثر بود و شدیدتر عمل کند و تسویه شوم و...
در همین زمان و در حالیکه من نه تنها نتوانسته بودم مسأله محمود را حل کنم و به تحلیل مشخصی از او برسم و
... بدون هیچگونه آمادگی کوشش را هم بر جمع مشهد تحمیل میکنم، در حالیکه محمود باید آنقدر کادر مسأله ایجاد
میکرد و باندازه کافی در رابطه بالا و به خرده کاری کشیده شده بودیم. کوشش را هم با همه آن مسائلش و در
اینجا طبیعی چشم انداز روشنی از جهت آینده کارش داشته باشیم، برای اینکه با اصطلاح باری از دوش
رفقای تهران برداشته شود!! به مشهد بردم. و در حالیکه عملاً از برخورد با محمود نتوانسته بودم در جهت
آموزش خودم و رفقا سود ببرم بدون جهت هدف آموزش دیدن حسنی در رابطه با کوشش را مطرح میکنم.
ابقای محمود در جمع با بدبینی ها و تفرقات ارتجاعی او نسبت به سازمان، درک غلطش از دمکراتیسم، در
کنار مرتضی، گرایشات سکتاریستی را در جمع دامن میزند که یکی از نمودهای بارزش تشدید مشوه های چپ راستی
در برخورد رفقا با اعضاء و تضادهای حفر و مرتضی شدت گرفت و من بدون اینکه در پی حل اصولی آن برآییم،
بجای اینکه بر پوسیدگی تضاد مرتضی از جمع و درود حسنی بجمع را تسریع کنم، عمل آنرا آماده و شرایط مناسبتر

موکول کردم . درحالیکه در اولین برخورد ایده‌آلیست تخصص شده بود که خود نمیتوانند بار
چنانی از دوش بردارد ، برخوردهای سازشکارانه من با واحدهای دیگر را دنبال میخواهد بکند ، هرحرکت غیرتشکیلاتی
را انجام دهد و ... و این برخورد سازشکارانه به آنجا کشید که بدون هیچ ضرورتی حتی در عمل نظامی نیز شرکت کرد .

بدین ترتیب در هفته آخر تیر را آخرین بار پشت سر گذاشتم . اوضاع این بار چگونه بود ؟ اینهمه از اشتباهات رفقا ، حاکمیت بدترین نوع نقطه نظرهای انحرافی و نامناسب ترین شیوه های تشکیلاتی ، اولین چیزی بود که با آن روبرو شدم ولی این همه اشتباه در مدتی کمتر از دو هفته نتوانست راهشان را کند ، از یک طرف حجم زیاد کارها و از طرف دیگر خرده کاری و برخوردهای لیبرالیستی تراکم کارها را بیشتر بالا برده بود (۱) ولی این امر نه خرمت مذکردن و آگاهانه برخورد کردن با کارها را از من نمیداد ، نه تنها از نظر این امر ناراحتی نبود بلکه از دو جهت خوشنود نیز بودم یکی از جهت اینکه من با جمع بندی کار در هفته های قبل ، برای یک سلسله تشکیلاتی راه حل مسائل خودم تحلیل کرده و در همین رابطه این برنامه مراکم و فشرده را ماهیتاً گنجانیده بودم و دوم اینکه همین برنامه فشرده از نظر این عناصر نه چندان مسئولیت زیاد و کار پیشه مشابه ، جبران کمبود مراسم قبل و ... بود که این هم با تمایلات اندیویدوالیستی من تناسب داشت و مرا راضی میکرد . در همین جریان رفیق جعفر انتقادی در مورد «تراکم کارها» و قبول مسئولیت بیش از حد عنوان نمود ولی من که بخودی خود می بایست چنین مسئله ای را درک میکردم حتی بعد از انتقاد او نتوانستم واقعیت را درک کنم ، لذت خرده بورژوایی پیشرفت کارها چنان مرا گرفته بود که حتی از دیدن این واقعیت آشکار که علیرغم تحلیل قبلی ما ان مسئولیت رفیق جعفر در عرض یک ماه سه برابر شده است عاجز شدم و بجای تفکر و تعمق در مورد انتقاد او و تأمل بر این مسئله که این انتقاد مخصوص از طرف جعفر با آن تمایل عاطفی اش به انجام هر چه بیشتر کار و آن تحرک و جرئت و فردیتش مطرح میشود ، آن را موکول به انتقاد شخصی تر کردم یعنی تعلیق به محال کردن

۱- من معمولاً دو روز در هفته کلاس داشتم و گاه تا ساعت یک بعد از نیمه شب کار میکردم

آن . باورود چین به جمع دوم اکراین زمینه جریان انتقادی نیز تروج شد و عمل تغییر سازمانهای و بیرون رفتن مرتضی از جمع و دگرگون محمد در موضعی دیگر باتغییر خانه های پایگاهی آغاز گردید ولی این جریان یافتن انتقاد و رجوع علی القاعده سیاسیت باتعطیل موقت کارها و پرداختن محوری باین مسئله همراه باشد درحالیکه من نه تنها این کار را انجام ندادم بلکه علاوه بر همه کارهای دیگر عمل نظامی (۱) دگرگونی را نیز در دستور قرار دادم . جریان انتقادی را شروع کردم ولی نتوانستم و در واقع نخواستم آنرا صحیحاً اداره کنم و در این زمینه حتی انتقادی که شخصاً به عهده شده بود و میدانم که میتوانست داشته باشد نیز نمود و توجیه قرار نگرفت (۱)

عدم رعایت مسائل امنیتی در جمع نه به عنوان یاری محرمی و دارای ریشه های شخصی بلکه به مثابه امور و جزا از هم مورد توجه من قرار نگرفت و در این مورد هم با انتقادهای جزئی قناعت میکردم بدون اینکه در صدد برآیم ریشه اصلی قضیه را مورد توجه قرار دهم . در دو بار آخری که به مشهد رفتم با جمع زیاد مدرک در پایگاه مراجعه شد که هر بار شخصاً به تصفیه آن اقدام کردم بدون اینکه فکر کنم چرا لازم است بار تصفیه دوباره جمع مدرک در خانه زیاد شده است و یا اسلحه ای را که یکبار تکه تکه کردن و شخصاً به اتباع فرستاده ام دوباره در پایگاه آورده شده است ؟ . (۲)

تضادهای حزب و مرتضی و عدم تفاهم بین آنها که ریشه های شخصی در هم چند روزه اقامتم در

---

(۱) در جریان عمل نظامی ما بار اول هم مسئولیت فرماندهی عملیات را داشت که چون نتوانست وظایف خود را خوب انجام دهد از شرکت اجرائی در عمل (که انجام نشده بود) معاف شد و عمل با ترکیب دیگری صورت گرفت .

(۲) این اسلحه را از اینکه دوباره آنرا به اتباع فرستادم باز هم به پایگاه آورده شده و در جریان درگیری عمل طلاب بدست دشمن افتاد اهمیت این کار در ترتیب پاسخ عمل آید

در شبکه دانش نیز توانست ماهیت و کیفیت اخلاقی را و عاقبت به سرعت گرد شده
آنرا برایم روشن کند. ابزارات مشخصاً ناسالم عمل نظامی در جمع که نمودهای مشخص هم دانست (و یکی از ابعاد آن هم بمباران بلگراد بود) توانست این واقعیت را که عمل نظامی در آن شرایط دیگر از محتوای اولیه خود خارج شده و دگرگونه برای بسیج نیروها و نه برای آموزش دیدن تشکیلاتی بلکه فقط و فقط در جهت ارضاء تمایلات ناسالم من (و جمع) در آمده است در جهتهای عکس هدفهای اولیه و اگر فقط را برایم روشن کند (۱) و بدین ترتیب اخلاقی به سرعت زائل گردد و عناصر لازم برای دوباره آن فراهم گردد، که این همه اکید اشتباه نظامی تاکتیکی رفقا که در اصل ریشه در همان مسایل و ریشه در همان تمایلات و انگیزه های ناسالم دارد ما را وادار میکند.

★ ★ ★

ما با توجه به نقطه نظرها و انگیزه های ناسالم و اخلاقی و دراک سرزنشگی که گشته ام راه حل این ضعفها و جهت من برای روشن تر شدن بیشتر مسئله و پروسه ای که اکنون طی میکنیم، اساس تقدم را در این زمینه در سه مرحله توضیح میدهم:

۱- پس از بیان رسیدن دوره اول: هم درک ما زیاد میشد، هم درک ما کم نمیشد، اضافه این به

---

(۱) - در این زمینه یکی از هدفهای بردن تشکیلاتی نیز در بهار جالبی در جهت روشن کردن تمایلات من دارد: عمل نظامی سوم خصوصاً قرار بود در جهت خرده بورژوازی و مرکب روحانیت در شبکه قرار گیرد. صرف نظر از هدفهای درست این چنین جهت گیری برای من و امثال من انجام چنین عملی در این حال محتوایی از سازش با خرده بورژوازی و بسیاری از آن، تسلیم شدن و عقب نشینی در مقابل تهمت ها و اتهامات محدود و کجفهمی های نادرست برجسته بارد و امثال او را نیز در بر داشت

به راین نیهلیسم و سنتیاً آرمانگرایی های عاطفی ام برای مبارزه و از واکنش های طبیعی به فرده لبرد و ازی نتیجه بشود . مسائلم را با طی پراتیک درازمدت توده ای ، با رفتن به میان توده ها و از آنها درس گرفتن و به کمک آنها برگیره های ناسالم فائق آمدن قابل حل میدانم ولی در حالی که راه حل قطعی و نهائی را چنین ارزیابی میکنم و در حالی که از رفقایم تا اولین فرصت چنین امکانی (امکان رفتن به کار توده ای) را در اختیارم گذارند ، اداره کار تشکیلاتی را صحیح ترین راه حل مرحله ای میدانم نه به دلیل اینکه رفتن به کار توده ای را در این شرایط راحت طلبی و فرصت طلبی بدانم بلکه اولاً چون اینکه در طی پراتیک تشکیلاتی در طی مبارزه ام و در حالیکه شناخت درستی (مثبت) از مسائلم نداشته ام توانسته ام با پاره ای از مسائل مسائلم و با برخی از گیره ها فعلاً نظرها و خصلت های ناسالم مبارزه کنم و به موفقیت های نسبی دست یابم و تا نهایتاً به دلیل اینکه علیرغم همه نقطه ضعفهایم در موج دوم جریان کار تشکیلاتی بیشتر و بهتر بتوانم بر خلق فرصت کنم و انرژی بیشتری در رابطه با مبارزه رهائی بخش خلق آزاد نمایم . در این رابطه و بخصوص از زمان بروز مسائلم در تابستان ۵۳ ، پراتیک سنگین و فشرده و همه جانبه و حرکت در ابعاد وسیع تری از پراتیک تشکیلاتی را بهترین امکان مرحله ای مبارزه با نقطه ضعفها میدانم که رفقا مسئولانه در اختیارم قرار دهند (۱)

۲- پرداختن به مسئله و تا حد از نوشتن تحلیل از خود ، به اینکه راه حل قطعی و مسائلم کار توده ای

---

(۱) - پیشنهاد حرکت در عمل نظامی متوجه چپ رو هین پراتیک هر جانبه و ابعاد وسیع از پراتیک مبارزاتی از طرف من عنوان میشود بخصوص که حرکت در عملیات نظامی قبلی نیز برایم درست آموزش های عالی به همراه داشت . بعداً و با توجه به جمعی که در آن شرکت داشتم و بخصوص عمل (خان) این مسئله از زاویه شرکت در عمل نظامی برای کسب تجربه و در نتیجه یافتن پیوند از پراتیک بیشتری با جمع نیز مطرح میشود و همین هم مسئله علاقه در شهرستان و اینکه بتوانم حداقل قسمتی از مسائل عمل نظامی در شهرستان را مستقیماً حل کنم .

کارگری و دهقانی به میان توده ها، البته بعنقه میشود که این با توجه به ابعاد و تحلیل
جدیدی است که از آن ارائه کرده ام ولی باز هم به دلایل دیگر گفته بعنقه که میتوانم و باید به کار تشکیلاتی
ادامه دهم. ولی کار تشکیلاتی به چه ترتیب؟ کار در ۹ ماه حکومت و اجرای سیاستهای تشکیلاتی به هر دو بن
نیروهای رسمی و سازمان یافته کشور من چه تاثیری در مقابل قرار میدهد و آیا کار تشکیلاتی گونه با چنین کار
سازمانهایی ممکن است؟ برای پاسخ به این سئوال بهتر است دلایل این حکومت ها را بررسی کنیم چه شرایط و چه پایه
هایی چنین تاثیری بجا گذارده اند؟

۱- نقطه ضعفها، نقطه نظرهای ایرانی من و بیشتر آنها در کنگره - این مسئله عامل اصلی و پایه اصلی این حکومت
ها بوده که در باره آن تا آخر خواهیم نوشت و در پایان سکرم را توضیح خواهم داد.

۲- بیشتر کسبه و کل سیاستها و بخصوص اردشاه موضع زمانی در کنار استقلالی که در این جریان بدست
آورده.

۳- وجود نداشتن، هدایت، کنترل و حمایتی در جریان کارها از طرف رفقا که این با توجه به عامل دهم
اهمیت بیشتری پیدا میکند.

۴- آشنا نشدن توده ها در مرحله اول تقلیل آزادیش کلا کمک بالقوه ای و بعد حتی آزادیش غیر از مکتب.

عامل اول عاملی است اصلی و مبارزه هم بطور اصولی و اساسی باید برعلیه آن صورت گیرد. بنابراین
بحثی در مورد آن نمیتواند نباشد.

و اما عامل دوم در رابطه با سیاست و کیفیت سیاستهایی که این نظر میرسد که آیا بهتر نیست که از هم سیاست
هایی که گفته شد و مواضع سازمانهایی تغییر کرد و تنزل داده شود؟ آیا بهتر نیست از مواضع تعیین کننده
(نسبی) برداشته شود تا جریان مبارزه با همین ها به ضربه های تعیین کننده و فرار نانه بر علیه سازمان
و مبارزه منجر نشود؟ ولی به چه دلیل این راه حل را رد میدانم؟ اولا به دلیل تناقضی که این راه حل با پروسه
حل مسائل در روابط تشکیلاتی و با پراتیک سنگین و فشرده تشکیلاتی دارد. و ثانیا بخصوص که متن از کیفیت

کیفیت مسئولیتها یم حل مسائل ام را بسیار بهتر از خواهد کرد. ثانیاً به دلیل اینکه چنین راه حلی را تن دادن به همان گرایشات اندیویدآلیستی، تسلیم در مقابل لقمه‌ها و انفعال در برخورد با فردم ارزیابی میکنم و اینکه چنین پیشنهادی بازهم پاسخ دادن به همان تمایل «ترس از انتقاد» و «عاشق تحسین و تشویق بودن» است. وثالثاً به دلیل اینکه همین پراتیک ۹ ماهه زمینه‌های ارزیابی کار آینده در همین مواضع فراهم کرده است. بنابراین و با این دلایل پیش گفته تشکیلاتی برایم منتفی میشود (۱) ولی از سوی دیگر هرگز نمیتوانم کلی و کلیشه مسئولیتها از قبیل این (که تنها اگر یکی بکلم در آینده) به ارزیابی از چگونه حل مسائلم و به دنبال نتایج مترتب و مشخص آن تبدیل میشود. بنابراین و بر چنین اساسی تنها عوامل سوم و چهارم باقی میمانند که مسئولیت و بایدهای تعیین شان را (در مورد عامل سوم در برداشته همانگونه که ای بتوضیح خواهم داد) از این دیدگاه راه حلی که در این مرحله برای مسائل فردم قائلم چنین است: با ارائه تشکیلاتی با بضاعت هدایت، کنترل و هماهنگی وقتا (در چارچوب همان کنفرانس تعیین شده) و نیز با آموزش مدون و پیگیر آن.

۳- ارزیابی از درستی تحلیل از خود ها: در حالی که بطور اصولی و ضروری راه حل مرحله دوم را قائم ولی در درجه اول تنزل مواضع تشکیلاتی و بعد راه حل و نقش به کار برده‌ای در ذهنم تقویت میشود و اینکه اینبار هم از نقطه نظرهای انحرافی، اینبار هم از اشتباهات شیوه‌های غلط کار و... و نیز عدم توانایی در پیش برد مسئولیتها مسئله کار آیی و صلاحیت» را برایم مطرح میکند و آیا اصولاً در برخورد حل مسائل من «کارآیی و صلاحیت» اشتغال چنین مواضعی را دارم»؟ آیا من نمیتوانم با هیچ برخورد درستی داشته باشم و اگر عملاً کارم با نقص همراه بوده بین بابت سرزنش و... آیا این علامت سئوال بزرگی در مقابل تناسب من و مواضعم قرار نمیدهد؟ اگر نقش مسئولی

۱- توجه شود که سخن بر سر «من» و تصمیم گیری از نظر من با سازمان است که با توجه به تجربه اش نسبت به ضعف ها و نقطه نظرها و انگیزه‌های انحرافم قضاوت کند.

۲- این اکنون در رابطه با مبارزاتی است که عهده‌دار واجبات کار.

کمال یافته ای گیری کرده و آموزشان داده و آنها آموزشان به آن
جرقه سیاه که میتوانند چنین دست آوردی داشته باشند (نقطه تحلیل زنجان که مستقیماً در رابطه با این بود) من
انگیزه اصلی نقطه های ارائه ام چیست و چه آنها به هم و شیوه های مدیریت کلاس برای آنها میتوانند
داشته باشد P و ... من قبلاً خودم از کلاس درس شما بینه ای ارزیابی میکردم در حالی که اکنون چنین
نیست و این مشخص است که کلاس بهتر است در ساختمانی قرار گیرد که اتفاقاً خریابت جدان نانیز برای استفاده
نیجران نانیز فضا خریابت یا مشکل رفاقت) بسازمان وارد میشوم که در این رابطه آیا حل مسائلم هم به
تأخیر افتاده چنان مهم نیست و ... ولی از سوی دیگر این مسئله را هم مطرح است که آیا این با تمام کس
حال صنف هایم نیست ؟ آیا این اتفاق در مقابل صنف ها به نمود نمیرود و آیا این در حال مشغول شدن
نیست P و ...

هنوز پاسخ قطعی این سئوال ها را نیافته ام .